

## برادران!

اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، در دو سال انقلابی ۴۹-۱۸۴۸، به دو گونه از بوته‌ی آزمون سربلند بیرون آمد:

نخست آن که، اعضای اتحادیه، همه جا و با تمام توان، خود را درگیر جنبش ساختند. و در میدان مطبوعات، سنگرها و میدان‌های جنگ، در صف نخست تنها طبقه‌ی به تمامی انقلابی، یعنی پرولتاریا، ایستادند. علاوه بر این، شایستگی اتحادیه از این راه نیز به اثبات رسید که آشکار گشت دیدگاه‌هایش درباره‌ی جنبش - بدان گونه که در بخش‌نامه‌های کنگره‌ها و کمیته‌ی مرکزی ۱۸۴۷ و در مانیفست کمونیست بیان شده بود- تنها دیدگاه‌های درست بوده و پیش‌بینی‌های بیان شده در این اسناد همه به واقعیت پیوسته است. تمامی آن چه که پیش‌تر به شکل مخفیانه از سوی اتحادیه تبلیغ می‌شد، اکنون دیگر بر سر زبان‌ها افتاده و در برابر همگان تبلیغ می‌شود. اما هم‌زمان، ساختار پیش‌تر استوار اتحادیه، به گونه‌ی چشم‌گیری کم‌توان شده و شمار زیادی از اعضای که مستقیم درگیر جنبش بودند، گمان بردند که دوره‌ی انجمن‌های مخفی به پایان رسیده و فعالیت علنی به تنهایی بسنده است. روابط هر یک از سازمان‌های ناحیه‌ای و کمون‌ها با کمیته‌ی مرکزی سست شد و رفته رفته به خاموشی گرایید.

به همین سبب، در همان حال که حزب دموکراتیک (حزب خرده بورژوازی) بیش از پیش در آلمان سازمان یافته است، حزب کارگران تنها پایگاه استوار خود را از دست داده و در بهترین حالت، فقط در چند محل و برای اهداف محلی، تشکیلات خود را حفظ کرده؛ و نتیجه آن است، که در جنبش عمومی به طور کامل زیر سلطه و رهبری دموکرات‌های خرده بورژوا در آمده است. به این وضعیت باید پایان داد؛ استقلال کارگران باید زنده گردد. کمیته‌ی مرکزی به این ضرورت آگاهی یافته بود و از همین روی در زمستان ۴۹-۱۸۴۸، نماینده‌ی خود، یوزف مول(۲) را برای سازمان‌دهی دوباره‌ی اتحادیه رهسپار آلمان ساخت. ولی ماموریت مول نتایج ماندگاری به بار نیاورد، از جمله به این سبب که کارگران آلمانی در آن برهه‌ی زمانی هنوز تجربه‌ی کافی نداشتند و دیگر آن که شورش ماه مه گذشته، اجرای این ماموریت را متوقف ساخت. مول خود سلاح به دست گرفت، به ارتش بادن

- فالنس پیوست و در بیست و نهم ژوئن طی نبرد مورگ(۳) جان باخت. اتحادیه، یکی از قدیمی‌ترین، فعال‌ترین و قابل اعتمادترین اعضای هم‌وند خود را، که در تمامی کنگره‌ها و کمیته‌های مرکزی حضور داشت و پیش‌تر ماموریت‌های پرشماری را با موفقیت به انجام رسانیده بود، از دست داد. از زمان شکست احزاب انقلابی آلمان و فرانسه، در ژوئیه‌ی ۱۸۴۹ به این سو، تقریباً اکثر اعضای کمیته‌ی مرکزی در لندن بار دیگر به گرد هم آمده، صفوف خود را با نیروهای انقلابی جدید تکمیل کرده و با اشتیاق دست به تجدید سازمان‌دهی اتحادیه زده‌اند.

سازمان‌دهی نوین، تنها از عهده‌ی یک فرستاده‌ی ویژه ساخته است؛ کمیته‌ی مرکزی برای فرستادن چنین نماینده‌ای، اهمیت بسیاری قایل است؛ چرا که اکنون انقلابی نوین نزدیک است و حزب کارگران اگر نخواهد دوباره به مانند ۱۸۴۸ مورد بهره‌برداری بورژوازی قرار گیرد و دنباله‌روی آن شود، باید با بیش‌ترین حد تشکل، وحدت و استقلال وارد صحنه‌ی نبرد گردد.

## برادران!

ما در همان سال ۱۸۴۸ به شما گفتیم، که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و به شتاب قدرت به تازگی تصاحب کرده‌ی خود را علیه کارگران به کار خواهد گرفت. شما دیدید که چگونه این پیش‌بینی به واقعیت پیوست. در واقع، این بورژوازی بود که پس از جنبش مارس ۱۸۴۸، قدرت حکومتی را به چنگ آورد و این قدرت را به کار برد تا کارگران - یعنی متحدین خود در مبارزه- را به همان شرایط جور و ستم پیشین بازگرداند. بورژوازی بدون اتحاد با حزب فئودال‌ها، که در ماه مارس ۱۸۴۸ کنار زده شده بود، و سرانجام، حتا واگذاری دوباره‌ی قدرت به این حزب فئودالی و مطلقه، قادر به انجام این کار نمی‌شد. با این وجود، به لطف مشکلات مالی حکومت، بورژوازی برای خود شرایطی فراهم کرده است که در بلندمدت می‌تواند قدرت را دیگر بار به دست آورد و تمامی منافع خود را تضمین کند؛ البته مشروط بر آن که جنبش انقلابی، از هم اکنون، گذار به اصطلاح مسالمت‌آمیز را پی گیرد. در چنین حالتی، بورژوازی حتا دیگر نیازی نمی‌بیند برای حفظ قدرت خویش به اقدامات قهرآمیز علیه مردم دست زند و خود را منفور سازد؛

مارکس و انگلس

# خطابیه‌ی کمیته‌ی مرکزی به اتحادیه‌ی کمونیست‌ها (۱)

برگردان: عباس منصوران

چرا که نیروی ضد انقلابی فئودال تمامی این گام‌های قهرآمیز را پیش‌تر برداشته است. اما سیر رویدادها، از این گذار مسالمت آمیز، گذر نخواهد کرد. برعکس، انقلاب که سیر حرکت این رُخ‌داده‌ها را سرعت می‌بخشد، نزدیک است؛ چه این انقلاب پیامد خیزش مستقلانه‌ی پرولتاریای فرانسه باشد و چه برآمد نتیجه‌ی «اتحاد مقدس» علیه بابل انقلابی.

آن نقش خائنه‌ای که بورژوازی لیبرال آلمان در سال ۱۸۴۸ در برابر مردم عهده دار بود، در انقلاب آتی از سوی خرده بورژوازی دموکراتیک دنبال خواهد شد؛ که اکنون خود همان موقعیتی را در اپوزیسیون داراست، که بورژوازی لیبرال پیش از سال ۱۸۴۸ داشت. حزب دموکراتیک، که برای کارگران به مراتب خطرناک‌تر از آن چیزی است که پیش‌تر لیبرال‌ها بودند، از سه عنصر تشکیل می‌شود:

۱- مترقی‌ترین عناصر بورژوازی بزرگ، که هدف سرنگونی فوری و کامل فئودالیسم و حکومت مطلقه را دنبال می‌کنند. نمایندگی این بخش را میانجی‌گران برلینی سابق (۴) و تحریم کنندگان مالیات (۵) عهده دارند؛

۲- خرده بورژوازی دموکراتیک - مشروطه خواه، که هدف اصلی او در جنبش گذشته کم و بیش تشکیل یک حکومت فدرال دموکراتیک بود، به همان سان که نمایندگانش - یعنی جناح چپ مجلس فرانکفورت و بعدها پارلمان اشتوتگارت و خود آن‌ها - در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراتوری (۶) دنبال کردند؛

۳- خرده بورژوازی جمهوری خواه، که ایده‌آلش یک جمهوری فدرال آلمانی همانند با سوئیس است و اکنون خود را «سرخ» و «سوسیال دموکرات» خطاب می‌کند؛ آن‌ها با تمام وجود آرزو دارند، که فشار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های کوچک و هم‌چنین فشار بورژوازی بزرگ بر بورژوازی کوچک را از بین ببرند. نمایندگان این بخش، اعضای کنگره‌ها و کمیته‌های دموکراتیک، رهبران انجمن‌های دموکراتیک و سردبیران روزنامه‌های دموکرات هستند.

تمامی این بخش‌ها، پس از شکست، خود را «جمهوری خواه» یا «سرخ» می‌نامند، درست همان طور که خرده بورژوازی

جمهوری خواه در فرانسه، اکنون خود را «سوسیالیست» می‌خوانند. اما آن‌ها هنوز هر آینه و هر جا که مجال یابند - مثلاً در ورتنبرگ (۷)، بایرن (۸) و غیره - و بتوانند قانونی اهداف خود را دنبال کنند، از آن برای حفظ گزافه‌گویی‌های کهنه‌ی خود استفاده می‌کنند و در عمل نشان می‌دهند، که کوچک‌ترین تغییری نکرده‌اند. در ضمن، آشکاراست که نام تغییر یافته‌ی این احزاب، در رابطه‌شان با کارگران کوچک‌ترین تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها نشان می‌دهد آن‌ها اکنون باید در مقابل بورژوازی - که متحد حکومت مطلقه شده است - جبهه بندی کرده و به پرولتاریا تکیه کنند.

حزب دموکراتیک خرده بورژوا در آلمان بسیار نیرومند است. این حزب نه تنها اکثریت عظیم طبقه‌ی متوسط شهری، تجار صنعتی خرد و استادکاران (۹) را به همراه دارد و هم‌چنین در میان حامیان خود، دهقانان و پرولتاریای روستایی را دارد؛ هر چند که این دومی، تاکنون، در بین پرولتاریای مستقل شهرها پشتیبانی نیافته است.

### رابطه‌ی حزب انقلابی کارگران با دموکرات‌های خرده بورژوا چنین است:

این حزب به اتفاق آن‌ها علیه جناحی که سرنگونی‌اش را خواستارند، می‌باید مبارزه کند؛ ولی هر زمان که دموکرات‌های خرده بورژوا به سمت تثبیت وضع خود روند، حزب کارگران علیه آنان برخورد خاص است.

خرده بورژوازی دموکرات، که به هیچ روی خواهان دگرگونی کُل جامعه به نفع پرولتاریای انقلابی نیست، تنها سودای تغییری را در سر دارد که جامعه را برای آن‌ها تا حد ممکن قابل بردباری و آسان‌تر سازد.

بنابراین، آن‌ها بیش از هر چیز دیگر خواهان کاهش هزینه‌های حکومتی از راه کم‌دامنه‌تر سازی بوروکراسی و انتقال عمده‌ی بار مالیاتی بر گرده‌ی زمین‌داران و بورژوازی بزرگ هستند. به علاوه، آن‌ها خواستار رفع فشار سرمایه‌ی بزرگ بر سرمایه‌ی کوچک از راه ایجاد بنگاه‌های اعتباری حکومتی و وضع قوانینی علیه نزول خواری می‌باشند، تا از این راه برای آن‌ها و برای دهقانان این امکان به دست آید که نه از سرمایه داران، بلکه از حکومت یارانه بگیرند؛ هم‌چنین آن‌ها خواهان برقراری روابط مالکیت بورژوایی بر زمین، از راه حذف کامل نظام فئودالیسم، هستند. برای دست‌یابی به همه‌ی این‌ها،

خرده بورژوازی دموکرات به نوعی حکومت دموکراتیک، چه مشروطه و چه جمهوری، نیاز دارد که به آن‌ها و متحدین دهقانان رهبری بخشد. آن‌ها به یک نظام دموکراتیک دولت محلی نیز نیاز دارند، تا کنترل مستقیم املاک عمومی شهری (Municipal property) و یک سری مقام‌های سیاسی را که در حال حاضر زیر رهبری بورکرات‌هاست، در اختیار آنان قرار دهد.

هم‌چنین، برای مقابله با حاکمیت سرمایه و انباشت سریع سرمایه، آن‌ها خواهان محدود شدن حق وراثت و انتقال هر چه بیش‌تر اشتغال به بخش دولتی هستند؛ ولی تا آن جا که به کارگران برمی‌گردد، یک نکته قبل از هر چیز روشن است: گارگران قرار است مانند گذشته، هم‌چنان مزدبگیر باقی بمانند.

خرده بورژوازی دموکرات، برای کارگران آرزوی دست‌مزد بهتر و امنیت شغلی بیش‌تری دارند و امیدوارند تا اندازه‌ای از راه گسترش مشاغل دولتی و تا اندازه‌ای از راه تدابیر رفاهی، چنین امکانی را فراهم آورند. خلاصه این که، خرده بورژوازی دموکرات امیدوارند کارگران را با پرداخت

صدقه - کم و بیش در لفافه - تطمیع کنند و با ایجاد شرایط گذرا و قابل تحمل، توان انقلابی پرولتاریا را درهم شکنند. تمامی این خواست‌های دموکراتیک خرده بورژوایی، به هیچ روی از سوی تمامی جناح‌های آن ابراز نمی‌شود، بلکه این مطالبات، روی هم رفته، از زبان انگشت شماری از پیروان دموکراسی

خرده بورژوایی به سان هدف مشخص بیان می‌گردد. این افراد و جناح‌ها، هر چه بیش‌تر به دنبال این اهداف حرکت کنند، به همان میزان آن‌ها را تبدیل به مطالبات ویژه‌ی خود می‌کنند و با گنجاندن این خواسته‌ها در

برنامه‌ی حزبی‌شان تصور می‌کنند که دیگر بیش‌ترین مطالباتی را که می‌توان از انقلاب درخواست کرد، پیش روی گذارده‌اند. اما این خواسته‌ها هرگز نمی‌تواند حزب پرولتاریا را خشنود سازد. در حالی که خرده بورژوازی

دموکرات، خواهان پایان‌یابی هر چه سریع‌تر انقلاب و برآوردن حداکثر خواسته‌های فوق است، منافع و وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند انقلاب را تا زمانی که تمامی طبقات کم و بیش دارا از دایره‌ی قدرت خارج نگردیده

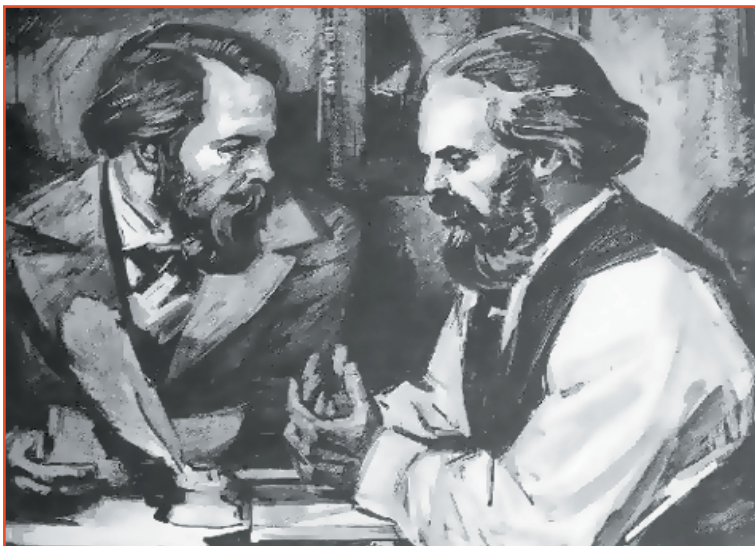
و قدرت حکومتی هنوز به تسخیر پرولتاریا درنیامده است؛ تا زمانی که هم‌کاری میان پرولتاریا - نه در یک کشور، بلکه در تمامی کشورهای اصلی جهان - چنان رشد یافته



باشد، که رقابت میان آن‌ها پایان پذیرد؛ و تا زمانی که دست کم گلیه‌ی نیروهای مولد اصلی در دست کارگران متمرکز نگردیده است؛ بی وقفه و پیگیرانه ادامه دهیم. مساله برای ما، صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، تخفیف تضادهای طبقاتی، و رفرم جامعه‌ی کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات، و بنیان‌گذاری یک جامعه‌ی نوین می‌باشد. در این هیچ شکی نیست، که دموکرات‌های خرده بورژوا در گذار رشد انقلاب در آلمان، به گونه‌ای گذرا، نفوذ بیش‌تری کسب خواهند کرد. در این جا این پرسش پیش می‌آید، که پرولتاریا و به ویژه اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، در برابر دموکراسی خرده بورژوایی چه موضعی بگیرند؟

معناست، که آن‌ها می‌کوشند کارگران را در یک ساختار حزبی درگیر کنند؛ تشکیلاتی که در آن مواضع کلی سوسیال دموکراسی غالب است و به عنوان وسیله‌ای برای پوشاندن منافع ویژه‌ی آن‌ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا - به بهانه‌ی حفظ صلح - عمل می‌کند. چنین وحدتی تنها در جهت منافع خرده بورژوازی دموکرات و به زیان کامل پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا، از این راه تمام استقلالی را که با چنان بهای گزافی به دست آورده است، از کف خواهد داد و بار دیگر به دنبال‌چهی دموکراسی رسمی بورژوایی تبدیل خواهد شد. چنین وحدتی می‌باید شدیداً محکوم گردد. کارگران و به ویژه اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، می‌باید به جای پایین آوردن خود تا سطح هوراکشان

و آن‌ها را «سوسیالیست» خوانده است. در وضعیت مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحادی ویژه ضروری نیست. به محض آن که مبارزه‌ی مستقیم علیه یک چنین دشمنی لازم تشخیص داده شود، منافع هر دو حزب به طور لحظه‌ای با یک دیگر هم‌خوانی می‌یابد. در آینده نیز، مانند گذشته، این پیوند موردی به وجود خواهد آمد. پیداست که در برخوردهای خونین پیش روی، مانند تمام موارد گذشته، در اساس این کارگران خواهند بود که با شهامت، عظم راسخ، و از خود گذشتگی، پیروزی را به دست خواهند آورد. در مبارزه‌ی پیش روی، همانند گذشته، خرده بورژوازی - بدون استثناء - دودل، بزدل، نامصمم و غیر فعال خواهد بود و سپس درست با قطعی شدن پیروزی، تلاش



زمانی که خرده بورژوازی دموکرات در همه جا زیر ستم قرار دارد، عمدتاً شعار وحدت و سازش با پرولتاریا را موعظه می‌کند. آن‌ها دست دوستی دراز می‌کنند و می‌کوشند یک حزب اپوزیسیون بزرگ به وجود آورند، که گستره‌ی دامنه‌داری از عقاید دموکراتیک را در بر گیرد. این بدان معناست، که آن‌ها می‌کوشند کارگران را در یک ساختار حزبی درگیر کنند؛ تشکیلاتی که در آن مواضع کلی سوسیال دموکراسی غالب است و به عنوان وسیله‌ای برای پوشاندن منافع ویژه‌ی آن‌ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا - به بهانه‌ی حفظ صلح - عمل می‌کند. چنین وحدتی تنها در جهت منافع خرده بورژوازی دموکرات و به زیان کامل پرولتاریا خواهد بود.

۱- هنگامی که شرایط موجود ادامه می‌یابد و خرده بورژواهای دموکرات خود نیز زیر ستم قرار می‌گیرند؛  
 ۲- در مبارزه‌ی انقلابی بعدی، که خرده بورژواهای دموکرات را در موضع غالب و مسلط قرار می‌دهد؛  
 ۳- در دوره‌ی پس از مبارزه، یعنی در مرحله‌ی سیادت آن‌ها بر طبقات مغلوب و پرولتاریا.  
 نخست، زمانی که خرده بورژوازی دموکرات در همه جا زیر ستم قرار دارد، عمدتاً شعار وحدت و سازش با پرولتاریا را موعظه می‌کند. آن‌ها دست دوستی دراز می‌کنند و می‌کوشند یک حزب اپوزیسیون بزرگ به وجود آورند، که گستره‌ی دامنه‌داری از عقاید دموکراتیک را در بر گیرد. این بدان

دموکرات‌های خرده بورژوا، برای ایجاد سازمان مستقل کارگری، در دو سطح مخفی و علنی، به موازات دموکرات‌های رسمی، تلاش ورزند. کارگران می‌باید هر یک از کمون‌های خود را به مرکز و کانونی برای انجمن‌های کارگری تبدیل کنند، که در آن‌ها مواضع و منافع پرولتاریا - مستقل از تاثیرات بورژوایی - به گفت‌وگو در می‌آید. این که تا چه میزان دموکرات‌های بورژوا، وحدتی را که در آن پرولتاریا با حقوق برابر و مستقل در کنار آن‌ها قرار داشته باشد غیر جدی تلقی می‌کنند، مساله‌ای است که می‌توان از نوشته‌های دموکرات‌های برسلاو (۱۰) - در ارگان‌شان «نویه اودر سائتونگ» (۱۱) - فهمید، که در آن ددمشانه به کارگرانی که به طور مستقل سازمان یافته‌اند، حمله کرده

خواهد کرد آن را به تسخیر در آورد. و در چنین حالی، از کارگران خواهد خواست با انضباط رفتار کند، به سر کارهای خود باز گردند و از به اصطلاح زیاده‌روی پرهیز کنند. در پی تمامی این‌ها، دست کارگران از پیروزی و دستاوردهای آن قطع خواهد شد. در توان کارگران نیست از این عمل کرد دموکرات‌های خرده بورژوا جلوگیری کنند؛ اما در توان آنان هست، آن جا که شدنی است، راه را برای استفاده‌ی خرده بورژوازی از قدرت خود علیه پرولتاریای مسلح دشوار سازند. در توان آن‌ها هست، که بتوانند از همان ابتدا شرایطی را بر خرده بورژوازی تحمیل کنند، که در بطن خود زمینه‌ی نابودی و اضمحلال حکومت دموکرات‌های بورژوا را فراهم کند و برکناری بعدی این حکومت





به وسیله‌ی پرولتاریا را به گونه‌ای چشم‌گیر آسان سازد.

فراتر از همه چیز، کارگران چه در ازای مبارزه و چه بی‌درنگ پس از آن، می‌باید تا آن‌جا که شدنی است، تلاش‌های بورژوازی برای آرام نمودن (فضای انقلابی) را خنثی کنند و دموکرات‌ها را مجبور سازند ادعاهای قهرآمیز خود را به مرحله‌ی اجرا گذارند. آن‌ها باید تلاش کنند، تا شور انقلابی - بی‌درنگ پس از پیروزی - سرکوب نگردد، بلکه بالعکس تا آن‌جا که شدنی است، برای مدت زمان طولانی‌تری زنده نگاه داشته شود. حزب طبقه‌ی کارگر، نه تنها نباید با این به اصطلاح زیاده‌روی‌ها - یعنی موارد انتقام توده‌ای علیه افراد منفور و یا ساختمان‌های حکومتی، که با یادآوری‌های نفرت‌آمیزی تداعی می‌شود - مخالفت کند، بلکه باید این موارد را بپذیرد و به آن جهت دهد. هنگام مبارزه، و پس از آن، کارگران می‌باید در هر فرصتی خواست‌های خود را در برابر خواست‌های دموکرات‌های بورژوا قرار دهند. هر زمان که احتمال می‌رود دموکرات‌ها قدرت حکومتی را به دست گیرند، آن‌ها می‌باید تضمینی برای خود پیش روی بگذارند؛ حتی در صورت لزوم، چنین تضمین‌هایی را باید با اعمال زور به دست آورد. به طور کلی، کارگران می‌باید اطمینان یابند، که حاکمین جدید به تمامی امتیازها و وعده‌های ممکن پای‌بند هستند. این مطمئن‌ترین راه توافق با آن‌هاست. کارگران باید به هر صورت، و تا آن‌جا که ممکن است، جلوی سرمستی و شیدایی پیروزی برای شرایط جدید را - که پس از هر مبارزه‌ی خیابانی دست می‌دهد - از راه ارزیابی واقع بینانه و خون‌سردانه‌ی خود از شرایط و با نشان دادن بی‌اعتمادی خود به حکومت جدید بگیرند.

آن‌ها باید یا در قالب کمیته‌های اجرایی محلی و شوراهای محلی، و یا به صورت کلوب‌ها و کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را هم‌زمان در کنار حکومت رسمی جدید به وجود آورند، تا حکومت بورژوا - دموکراتیک، نه تنها بلافاصله از پشتیبانی کارگران محروم شود، بلکه فراتر از آن احساس کند از سوی نیرویی که پشتیبانی تمام توده‌های کارگر را با خود دارد، زیر نظارت و مورد تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از نخستین لحظه‌ی پیروزی، و پس از آن، عدم اعتماد و بدگمانی کارگران

دیگر نباید علیه حزب ارتجاعی مغلوب هدف‌گیری شود، بلکه باید علیه متحد پیشین خود - یعنی دموکرات‌های خرده بورژوا - که قصد دارند دستاورد پیروزی مشترک را برای خود تصاحب کنند، نشانه‌گیری شود.

دوم، برای آن‌که بتوان با این حزب - که خیانت‌اش به کارگران از همان نخستین ساعات پیروزی آغاز می‌گردد - به مقابله‌ی پُر توان و تهدیدآمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل کرد. مسلح نمودن کُل پرولتاریا به تفنگ، توپ، فشنگ و مهمات جنگی باید بی‌درنگ به اجرا در آید. و در مقابل احیای میلیشیای شهری به شکل سابق، که علیه کارگران سازمان داده می‌شود، مقاومت نمود. با این همه، در جایی که چنین روی‌کردی ناشدنی است، کارگران باید سعی کنند تا به طور مستقل به عنوان گارد پرولتری با فرماندهان و ستاد برگزیده‌اشان سازمان یابند و خود را نه زیر قدرت حکومتی، بلکه زیر فرماندهی شوراهای محلی انقلابی - که به تلاش کارگران به وجود آمده است - قرار دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام حکومت هستند، باید خود را در جوخه‌های مخصوص خود با فرماندهان منتخب، و یا به سان بخشی از گارد پرولتری، سازمان داده و مسلح نمایند. کارگران زیر هیچ عنوانی نباید اجازه دهند، که سلاح‌ها و مهمات را از دست‌شان خارج کنند. هر تلاشی در جهت خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم با اعمال زور (کارگران) ناکام ماند.

نکات مهمی که پرولتاریا و بنابراین اتحادیه، باید در درازای مدت خیزش پیش‌رو و پس از آن به خاطر داشته باشد، از این قرار است:

- از بین بردن نفوذ دموکرات‌های بورژوا در بین کارگران؛

- سازمان‌دهی فوری مستقل و مسلح کارگران؛

- تحمیل شرایط هر چه سخت‌تر و آشتی‌ناپذیرتر بر حکومت موقت دموکراسی بورژوازی، که به طور گریزناپذیری بر سر کار خواهد آمد.

سوم، حکومت جدید به مجرد آن‌که خود را تا حدودی تثبیت کند، مبارزه‌اش علیه کارگران را آغاز خواهد نمود. در این هنگام، برای این‌که کارگران بتوانند با خرده بورژوازی دموکرات با استواری تمام مقابله کنند، پیش از هر چیز لازم است به طور مستقل در کلوب‌هایی سازمان یابند و متمرکز

شوند. در همان لحظه‌ی سرنگونی حکومت موجود، کمیته‌ی مرکزی به آلمان خواهد رفت و در کنگره‌ای که برگزار می‌کند، پیشنهادهای لازم برای بنیان‌گذاری کلوب‌های کارگری تحت رهبری‌ای که در راس جنبش بر پا شده است را مطرح خواهد نمود. سازمان‌دهی هر چه سریع‌تر، و ارتباطات استانی میان کلوب‌های کارگری، یکی از مهم‌ترین الزام‌های تقویت و رشد حزب کارگری است. نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی واژگونی حکومت موجود، انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود. در این‌جا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه داشته باشد:

۱- به هیچ روی اجازه ندهد، که هیچ گروهی از کارگران به کمک دسیسه‌های قانونی مقامات محلی و کمیسرهای حکومتی (از حق رای) محروم گردند؛

۲- در همه جا، کاندیداهای کارگران - که تا آن‌جا که شدنی است، می‌باید از اعضای اتحادیه باشند - در مقابل کاندیداهای دموکرات‌های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام ابزارهای ممکن برای انتخاب شدن آن‌ها کوشش شود. حتی در آن جایی که امکان انتخاب آن‌ها به هیچ روی موجود نیست، کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ و نیروهای خود را ارزیابی کنند، و موضع انقلابی خود و مشی اتحادیه را به میان مردم ببرند. آن‌ها نباید اجازه دهند، که عبارت‌پردازی‌ها و وعده‌های بیهوده‌ی دموکرات‌ها فریب‌شان دهد؛ برای نمونه، از این دست ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، حزب دموکرات را دچار انشعاب خواهد کرد و در پیامد آن، امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت. هدف نهایی تمامی این گونه عبارات، همواره، فریفتن کارگران است. پیش‌رفتی که حزب پرولتاریا از راه کارکردهای مستقل خود خواهد داشت، بی‌نهایت فراتر از زبانی است که از وجود چند نفر ارتجاعی در نهادهای نمایندگی پذیرا می‌گردد. اگر نیروهای دموکراسی از همان آغاز، اراده‌مند و قهرآمیز علیه ارتجاع دست به عمل زنند، آن‌گاه نفوذ ارتجاع در انتخابات از همان ابتدا منهدم خواهد شد.

نخستین نکته‌ای که دموکرات‌های بورژوا پیرامون آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند



کرد، مساله‌ی الغای فئودالیسم خواهد بود. خواست خرده بورژوازی در این شرایط، همانند مطالبه در نخستین انقلاب فرانسه، این خواهد بود که اراضی فئودال‌ها به عنوان ملک آزاد به دهقانان واگذار گردد. به بیان دیگر، خرده بورژوازی خواهان آن است که پرولتاریای روستا، در وضعیت پیشین خود ماندگار شود و یک طبقه‌ی خرده بورژوازی دهقانی به وجود آید، که همان روال فقر و بدهکاری‌ای را بپیماید که دهقانان فرانسه هنوز در حال پیمودن آن هستند. کارگران باید برای منافع پرولتاریای روستایی، و نیز منافع خویش، با این برنامه مخالفت ورزند. آن‌ها باید خواستار این باشند، که املاک مصادره شده‌ی فئودال‌ها به مالکیت حکومت در آید و به کشت‌زار مشترک کارگران تبدیل شود؛

کارگران در مخالفت با این طرح، نه فقط برای جمهوری واحد و یک‌پارچه‌ی آلمان، بلکه هم‌چنین باید در درون این جمهوری برای تمرکز یافتن هر چه قاطعانه‌تر قدرت در دست نیروهای حکومتی، تلاش ورزند. آن‌ها نباید بگذارند، که کارگران فریفته‌ی سخنان پوچ دموکرات‌ها پیرامون آزادی شهرداری‌ها، خودگردانی (۱۲)، و غیره شوند. در کشوری چون آلمان، که هنوز پس مانده‌های سده‌های میانه‌ای زیادی برای الغا وجود دارد، در سرزمینی که آن همه خودسری در مناطق و استان‌ها باید از بین برده شود، در هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده، هر شهر، و هر استانی، مرکز جدیدی در برابر فعالیت‌های انقلابی باشد؛ فعالیتی که تنها با یک مرکزیت می‌تواند

محلّی به حیات خود ادامه دهد. در حال حاضر، وظیفه‌ی یک حزب واقعا انقلابی این است، که به تمرکز کامل، مانند فرانسه‌ی ۱۷۹۳، تحقق بخشد. (۱۴)

ما تا به این جا دریافتیم، که دموکرات‌ها چگونه در خیزش (انقلابی) آتی به قدرت خواهند رسید و چگونه ناچار خواهند بود اقداماتی کم و بیش سوسیالیستی پیشنهاد کنند. پرسش این خواهد بود، که کارگران چگونه پیشنهادهایی را باید پیش روی بگذارند؟ البته در آغاز (خیزش)، کارگران قادر نخواهند بود هیچ گونه اقدام بی‌درنگ کمونیستی پیشنهاد نمایند. با این همه می‌توانند:

۱- دموکرات‌ها را ناچار سازند در عرصه‌های هر چه بیش‌تری از نظام

در همه جا، کاندیداهای کارگران - که تا آن جا که شدنی است، می‌باید از اعضای اتحادیه باشند- در مقابل کاندیداهای دموکرات‌های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام ابزارهای ممکن برای انتقاد شدن آن‌ها کوشش شود... کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ و نیروهای خود را ارزیابی کنند، و موضع انقلابی خود و مشی اتحادیه را به میان مردم ببرند. آن‌ها نباید اجازه دهند، که عبارت‌پردازی‌ها و وعده‌های بیهوده‌ی دموکرات‌ها فریب‌شان دهد، برای نمونه، از این دست ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، مزب دموکرات را دچار انشعاب خواهد کرد و در پیامد آن، امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت.



که از تمام مزایای زراعت بزرگ برخوردار است و کشت و زرع به شکل جمعی بر روی آن انجام می‌شود. به این ترتیب، اصل مالکیت اشتراکی، در میان مناسبات لرزان مالکیت بورژوازی، ریشه‌ای استوار خواهد یافت. کارگران باید همان سان که دموکرات‌ها با دهقانان هم‌راه می‌شوند، با پرولتاریای روستایی متحد گردند.

افزون بر این، دموکرات‌ها یا مستقیماً برای برپایی یک جمهوری فدرال مباره می‌کنند و یا اگر در موقعیتی باشند که نتوانند یک جمهوری واحد و یک‌پارچه بر پا کنند، طفره می‌روند. دست‌کم، سعی خواهند کرد بیش از هر چیز با پیش روی گذاردن استقلال داخلی برای شهرداری‌ها (municipality) و استان‌ها، حکومت مرکزی را ناتوان سازند.

قدرت کامل را به دست گیرد. نباید اجازه داد، که وضعیت موجود بار دیگر احیا گردد؛ وضعیتی که در آن مردم آلمان در هر شهر و هر استان، به سبب اجرای یک برنامه‌ی مشترک به طور جداگانه مبارزه کنند. پیش و بیش از هر چیز، نباید به یک «نظام آزاد» حکومت محلّی (۱۳) اجازه داد، تا شکلی از مالکیت را بسیار واپس افتاده‌تر از مالکیت خصوصی روزگار کنونی بوده و در همه جا اکنون در حال فروپاشی و گذار گریزناپذیر به مالکیت خصوصی است، ادامه دهد؛ مالکیتی که خاست‌گاه دشمنی بین محلات غنی و فقیر است. هم‌چنین، نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلّی، با دسیسه‌هایی، علیه کارگران، در کنار قوانین عمومی مدنی کشور، زیر عنوان به اصطلاح «نظام آزاد» حکومت

اجتماعی کنونی، دخالت کنند؛ روال عادی این نظام را مختل سازند؛ اصول خود را فدا نمایند و بخش هر چه بیش‌تری از نیروهای مولده، وسایل حمل و نقل، معادن، کارخانجات و راه آهن و غیره را در دست حکومت متمرکز نمایند؛

۲- آن‌ها باید پیشنهادهای دموکرات‌ها را که از جانب خود آن‌ها در هر صورت نه به شیوه‌ی انقلابی، بلکه صرفاً رفرمیستی صورت خواهد گرفت، تا آن جا که شدنی است، تکامل بخشند و این پیشنهادها را به تعرض مستقیم علیه مالکیت خصوصی تبدیل کنند.

برای نمونه، اگر خرده بورژوازی خریدن راه آهن و کارخانه‌ها را پیشنهاد کند، در



این لحظه، کارگران باید بخواهند این راه آهن و کارخانه‌ها، به سان دارایی‌های در دست ارتجاعیون، بدون هیچ گونه غرامتی به تملک حکومت در آید؛ اگر دموکرات‌ها مالیات مساوی را پیشنهاد کنند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند؛

اگر دموکرات‌ها خود مالیات تصاعدی نرمی را پیشنهاد می‌کنند، آن‌گاه کارگران باید بر وضع مالیاتی پافشاری نمایند، که سطح آن چنان سنگین باشد که سرمایه‌های بزرگ را به سرعت درهم شکنند؛

اگر دموکرات‌ها خواهان تنظیم بدهی‌های حکومتی هستند، آن‌گاه کارگران باید خواستار ورشکستگی حکومت باشند. بنابراین، مطالبات کارگران در همه جا بستگی به امتیازها و اقداماتی خواهد داشت، که دموکرات‌ها مطرح می‌کنند.

\*\*\*

اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک پروسه‌ی رشد درازناک انقلابی، قادر به کسب قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خود نیستند، دست‌کم این بار بدون شک و به آشکارا می‌دانند نخستین پرده‌ی این درام انقلابی در آستانه‌ی رسیدن هم‌زمان پیروزی فوری طبقه‌ی شان در فرانسه خواهد بود و تا حد زیادی به وسیله‌ی آن تسریع خواهد شد. اما آن‌ها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با در دستور کار قرار دادن هر چه سریع‌تر موضع مستقل طبقاتی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه‌ی خرده بورژوازی دموکرات مبنی بر بی‌نیازی از تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهایی‌شان را خود به سرانجام رسانند. ندای جنگ آن‌ها باید این باشد:

### انقلاب مداوم!

لندن  
مارس ۱۸۵۰

\*\*\*

### توضیح مترجم:

این نوشته‌ی ارزش‌مند - که هنوز نیز آموزش‌های گران قدری برای طبقه‌ی کارگر جهانی در مبارزه علیه همگی جریان‌ات بورژوازی در بر دارد- با اندکی بازنگری و

ویرایش انجام گرفته و نیاز به تطبیق همه جانبه و ژرف‌تری دارد.

۱۲-

عباس منصوران  
آوریل ۲۰۱۲

\*\*\*

### پانویس‌ها:

۱-

KARL MARX and FREDERICK ENGELS, ADDRESS OF THE CENTRAL COMMITTEE TO THE COMMUNIST LEAGUE (March ۱۸۵۰) اصل این نوشته به صورت جزوه به زبان آلمانی در سال ۱۸۵۰ در حوزه‌ها پخش شده بود. در سال ۱۸۸۵، به سان یک پیوست به وسیله‌ی انگلس در چاپ تازه‌ای از انقلاب‌های مارکس درباره‌ی محاکمه‌ی کمونیستی کلن هوتینگن- زوریخ در سال ۱۸۸۵ نشر یافت.

(Marx's Revelations About the Cologne Communist Trial, Hottingen-Zurich)

۲-

Josef Moll به ارتش کارگری بادن فالتس (Baden-Palatinate Army) پیوست. این ارتش به فرماندهی یوهان آگوست ارنست فون ویلیچ Johann August Ernst von Willic که با ایده‌های سوسیالیستی از ارتش حکومتی جدا شده و به جنبش پیوسته بود. بعدها جدا شد و به آمریکا مهاجرت کرد و در جنگ‌های داخلی شرکت جست و فرمان‌دهی داشت.

۳-

River Murg

۴-

Berlin Vereinbarer

۵-

Tax resister

۶-

Reich Constitution Campaign

۷-

Württemberg

۸-

Bavaria Bayern

۹-

master craftsman

۱۰-

Breslau

Neue Oder-Zeitung

self-government

Free System of Local Government

۱۴- امروز باید یادآور شویم، که این عبارت از یک سوء تفاهم سرچشمه گرفته است. در آن زمان، به شکرانه‌ی بنیادریزیست‌ها و لیبرال‌هایی که تاریخ را تحریف کرده بودند، چنین جا افتاده بود که ماشین متمرکز ادارات حکومتی با انقلاب کبیر پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و به ویژه به وسیله‌ی مجمع نمایندگان به مثابه‌ی سلاحی کوبنده و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدرالیست و دشمن خارجی، مورد استفاده قرار گرفت. ولی امروز این یک حقیقت آشکار شده است، که در سراسر روند انقلاب تا هجدهم برومر، تمام دستگاه اداری محلات، بخش‌ها و کمون‌ها از صاحب منصبانی تشکیل می‌شد که برگزیده شده بودند و این صاحب منصبان در چهارچوب قوانین عمومی کشور از اختیارات تام برخوردار بودند. و دقیقاً این خودگردانی ایالتی و محلی، مانند آمریکا، بود که به آن چنان اهرم قدرت‌مندی بدل گردید، که ناپلئون پس از کودتای خود در هجدهمین برومر، سراسیمه تلاش ورزید آن را با دستگاه اداری استان‌داری جا به جا نماید. دستگاهی که هنوز هم به جای خود باقی است و از همین روی نیز از آغاز کاملاً سلاح ارتجاع بود. اما درست به آن حد که خودگردانی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد می‌افتد، لزوماً به همان اندازه هم با روحیه‌ی خودخواهی تنگ‌نظرانه‌ی محلی‌گرایی مربوط می‌شود. چیزی که آن چنان در سوئیس مشمئزکننده است و جمهوری خواهان فدرال جنوب آلمان می‌خواستند در آلمان ۱۸۴۹ از آن قانون حاکم بسازند. یادداشت انگلس بر چاپ (۱۸۸۵).

\*\*\*

